

راز قلعه حمود

خاطرات روحانی شهید مدافع حرم: سید اصغر فاطمی تبار

اعظم محمدپور



تابستان ۱۳۹۵، وقتی مسئول دفتر ادبیات پایداری حوزه‌ی هنری استان خوزستان در دفتر مؤسسه‌ی فرهنگی هنری معراج اندیشه‌ی پویا با بنده صحبت کردند، اولین بار بود که با فعالیت‌های حوزه‌ی هنری آشنا می‌شدم. حمایت‌های او و معاون فرهنگی وقت حوزه‌ی هنری از فعالیت‌های ما باعث شد که همکاری مان با حوزه‌ی هنری ادامه پیدا کند. آن روزها، ما جشن دهمین سال تأسیس مؤسسه را برگزار می‌کردیم. مؤسسه‌ی معراج اندیشه‌ی پویا، اولین و تنها مؤسسه‌ی مردمی در استان خوزستان بود که درباره‌ی شهادت و دفاع مقدس فعالیت می‌کرد؛ ده سال بود که با چند نفر از دوستانم، با یک دوربین و چند دستگاه ضبط صدا، به دیدار خانواده‌ی شهدای استان می‌رفتیم و خاطرات‌شان را ثبت و منتشر می‌کردیم.

با معرفی آقای غدیرزاده، معاون وقت حوزه‌ی هنری استان، و به پیشنهاد آقای ناطق، قائم مقام مرکز آفرینش‌های ادبی و مدیر کارگاه قضا

زمان خوزهی هنری، توفیق نوشتن خاطرات شهید مدافع حرم سیداصغر فاطمی تبار را پیدا کردم.

هماهنگی های لازم را با همسر شهید فاطمی تبار انجام دادم. خانوادگی شهید فاطمی تبار، ساکن روستای قلعه حمود در بخش جایزان بودند که از توابع شهرستان امیدیه است. این روستا، دو ساعت با اهواز فاصله دارد و سیصد خانوار جمعیت دارد که عموماً از سادات هستند. رفت و آمد با دختران کوچکم در این مسیر، برایم سخت بود. برای همین، دوستانم خانم ناضریان و خانم بهرامی، در شهر امیدیه مستقر شدند. آنان، هر روز جادهی پریپچ و خم امیدیه تا روستای قلعه حمود را طی می کردند و طی ده روز، با خانواده، دوستان و هم زمان شهید ۲۴ ساعت مصاحبه کردند.

شهریور ۱۳۹۶، مصاحبه ها به دستم رسید، و بعد از پیاده سازی مصاحبه ها، تألیف کتاب را شروع کردم. تصمیم گرفتم کتاب را از زبان مادر شهید بنویسم.

راوی داستان این کتاب، «سیده بیگم جان»، مادری صبور، رنج کشیده و هفتادساله است. او زندگی فرزندش در دفاع از اهل بیت علیهم السلام در سوریه را روایت می کند.

پیاپیاده سازی و تألیف کتاب، ده ماه طول کشید، و چون اولین بار بود که خاطره‌ای به این سبک و سیاق می‌نوشتم، استفاده از تجربیات و توصیه‌های جناب آقای ناطق و آقای مرتضی سرهنگی، مدیر دفتر ادبیات پایداری حوزه‌ی هنری، برایم بسیار راه‌گشا بود.

شاید آن روز که خیل رزمندگان بازمانده از قافله‌ی شهدا، از شکسته شدن کلید باغ شهادت گله می‌کردند، و صادق آهنگران برای این کلید شکسته غم‌نامه می‌سرود، کسی باور نمی‌کرد که در باغ شهادت در عراق و سوریه به روی خیل عاشقان شهادت باز شود، و این بار، نسل سوم انقلاب، دفتر زرین شهادت را ورق‌های تازه بزنند. امیدوارم شفاعت این شهید و الامقام، شامل حالمان شود. آمین، یا رب العالمین!

اعظم محمدپور - هفتم مرداد ۱۳۹۷